

زهرا راه چمنی^۱ (دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

مرضیه آباد^۲ (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

حسن عبدالهی^۳ (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

سید حسین سیدی^۴ (استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

صص: ۱۷۰-۱۴۷

سبک‌شناسی نحوی تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج‌البلاغه

چکیده

تشبیه بلیغ از زیباترین و پربسامدترین تشبیهات بکار رفته در خطبه‌های نهج‌البلاغه است؛ به‌گونه‌ای که حدود دوسوم تشبیهات خطبه‌ها را دربرمی‌گیرد، و از آنجایی که نحو پایه و اساس کلام است و تشبیهات بلیغ در ساختارها و شیوه‌های متنوع نحوی ارائه شده است و هر یک کارکرد و دلالت ویژه‌ای را دربردارد، از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به سبک‌شناسی تشبیهات بلیغ خطبه‌های نهج‌البلاغه در لایه نحوی می‌پردازد. ساختمان جملات تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج‌البلاغه در مواضع مختلف، با توجه به مقتضای کلام و نقش مشبه‌به در پنج اسلوب نحوی واقع شده است. در بیشترین بسامد مشبه‌به مفعول مطلق نوعی واقع شده است که به دلیل جناس اشتقاق موجود در آن موسیقی دل‌انگیزی دارد. در ساختارهای بعدی به ترتیب کاربرد، مشبه‌به خبر، اضافه تشبیهی، مفعول‌به دوم و حال واقع شده است. کاربرد فراوان ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ جمع، یکی از ویژگی‌های سبک نحوی امیرمؤمنان (ع) است که بستر برخی از صنایع بدیعی مانند تکرار، سجع، تقابل، موازنه و ... شده است و همین مسئله سبب ارتقای ارزش هنری و به‌ویژه ارزش موسیقایی تشبیهات گردیده است.

کلیدواژه‌ها: تشبیه بلیغ، نحو، خطبه‌ها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲

1. zahra.rahchamani@gmail.com

2. mabad@ferdowsi.um.ac.ir

پست الکترونیکی:

3. abd@ferdowsi.um.ac.ir

4. seyedi@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

تشبیه در میان صنایع بدیعی بکار رفته در خطبه‌های نهج‌البلاغه بسامد فراوانی دارد. چراکه اصولاً برای تفهیم یک موضوع و تقریب به اذهان از تشبیه استفاده می‌کنند و این با روح خطبه که در جهت اقناع مخاطب و القای اندیشه‌های خطیب است، تناسب دارد. خطبه‌های نهج‌البلاغه و تشبیه موجود در آن، از روح و جان امیرمؤمنان (ع) برمی‌خیزد، زیرا فی‌البداهه بر زبان مبارک ایشان جاری می‌شده چنانکه جرج جرداق در این باره می‌نویسد: در خطابه‌های ارتجالی و ناگهانی او معجزاتی از اندیشه‌های استوار با معیارهای دقیق عقل حکیمانه و منطقی پایدار یافت می‌شود و در برابر چنین گستردگی و ژرفایی از استواری و دقت و موشکافی، آنگاه به شگفتی دچار می‌شوی که بدانی علی حتی تا چند لحظه پیش از سخنرانی هم برای آن آمادگی نداشته است. (جرداق، ۲۰۰۵: ۹/۱)

از میان انواع تشبیهات بکار رفته در خطبه‌های نهج‌البلاغه، تشبیه بلیغ از عالی‌ترین انواع تشبیه به لحاظ تأثیرگذاری است که امیرمؤمنان علی (ع) متناسب با اغراض و اهداف خود و با توجه به مقتضای حال مخاطبان، گونه‌های مختلفی از آن را به کار می‌گیرد. گاه ذوق امام چنان فوران می‌کند که تشبیهی پیاپی بکار می‌برد و دیگر گاه تشبیهات جمعی با ده‌ها مشبه‌به اعجاب خواننده و شنونده را برمی‌انگیزد، و در چنین هنگامه‌هاست که بهتر به سخن جرج جرداق در مورد نهج‌البلاغه و حتی تشبیهات آن پی می‌بریم که گفته است: «دون کلام خالق و فوق کلام المخلوق» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲۳/۱) نهج‌البلاغه سخنی فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق است.

تشبیه بلیغ در میان خطبه‌های نهج‌البلاغه جایگاه والا و بسامد فراوانی دارد به گونه‌ای که این نوع از تشبیه حدود دو سوم کل تشبیهات خطبه‌ها را دربر گرفته است. این در حالی است که بسیاری از تشبیهات بلیغ، جمع هستند و چندین مشبه‌به دارند و با توجه به اینکه ارزش تشبیه در طراوت و بکر بودن مشبه‌به هست، می‌توان هر مشبه‌به را به‌عنوان یک تشبیه به حساب آورد که در این صورت تعداد تشبیهات بسیار افزایش می‌یابد؛ اما با توجه به نظر بلاغیون که تشبیهات جمع، با هر تعداد مشبه‌به را یک تشبیه به حساب می‌آورند، ما نیز راه آنان را در شمارش تشبیه به کار گرفتیم.

شیوه‌های مختلفی برای بررسی سبک یک متن وجود دارد که در این پژوهش از میان لایه‌های مختلف سبک‌شناسی (لایه آوایی، لایه نحوی و لایه واژگانی، لایه بلاغی و...) لایه نحوی انتخاب شده است تا از این رهگذر ساختار تشبیهات بلیغ مورد بررسی قرار گیرد و به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود. تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج‌البلاغه با چه ساختارهایی بکار رفته است؟ تشبیهات بلیغ در لایه نحوی چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه باعث زیبایی شده‌اند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی درباره سبک‌شناسی صورت گرفته است و با توجه به اینکه سبک‌شناسی انواع متفاوت و لایه‌های گوناگونی از جمله لایه آوایی، نحوی و واژگانی دارد، هر پژوهشگر به گونه‌ای از آن پرداخته است. برخی محققان فقط یک لایه را واکاوی کرده‌اند و برخی دیگر هر سه لایه را به اختصار در یک متن مورد بررسی قرار داده‌اند. نهج‌البلاغه نیز که بعد از قرآن نمونه والای فصاحت و بلاغت، و در کانون توجه پژوهشگران است، به گونه‌های مختلف سبک‌شناسی شده است. برخی به سبک‌شناسی یک خطبه از جمله خطبه شقشقیه، قاصعه، الغراء، همام و... پرداخته‌اند و برخی دیگر فقط یک لایه را در خطبه یا نامه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند که ما نیز در این پژوهش روش دوم را برگزیده‌ایم.

درباره لایه نحوی در نهج‌البلاغه پژوهشی با عنوان «سبک‌شناسی نحوی نامه سی و یکم» (۱۳۹۳) توسط مرتضی قائمی و زهرا علی کرمی انجام گرفته است که نگارندگان عوامل سبک‌ساز این نامه از جمله کوتاهی جملات، کاربرد فراوان ساخت‌های همپایه، کاربرد وجه امری و معرفتی را مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «تحلیل سبک‌شناختی نحوی- بلاغی ساخت‌های همپایه در خطبه یکصد و یازدهم نهج‌البلاغه» (۱۳۹۴) نگاشته مرتضی قائمی و فائزه صاعدانور، ساخت‌های همپایه و روابط میان آن‌ها را در خطبه ذکر شده بررسی کرده‌اند.

اما در مورد پژوهش‌های صورت گرفته درباره تشبیه در نهج‌البلاغه پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده که همگی به بررسی مضمون تشابیه و تقسیم‌بندی آن‌ها پرداخته‌اند. همچنین مقالاتی به رشته تحریر درآمده است، از جمله مقاله «بررسی زیبایی‌شناسی تشبیه در نهج‌البلاغه (حکمت‌ها

و نامه‌ها)» (۱۳۸۹) اثر غلامرضا کریمی فرد و رضا نیکدل، که همان‌طور که از عنوان پژوهش مشخص است به تشبیهات نامه‌ها و حکمت‌ها و زیباشناسی آن‌ها پرداخته است. مقاله «بررسی تشبیه از جهت بلاغی در نهج‌البلاغه» (۱۳۸۰) نگاه‌شسته محمدرضا شریفی نیز به تقسیم‌بندی موضوعی تشبیهات و تحلیل آن‌ها پرداخته است. درباره سبک‌شناسی تشبیهات به طور عام یا سبک‌شناسی نحوی به طور خاص و یا تشبیهات بلیغ، تاکنون اثر مستقلی نگاشته نشده است.

تشبیه بلیغ و ارزش بلاغی آن

تشبیهات از دیرباز در کلام عرب به طور عام، و در کلام شاعران و خطیبان به طور خاص وجود داشته‌اند که همانند قلم سحرآمیزی معانی را برای مخاطب ترسیم می‌کنند و در تابلویی زیبا و دلربا به تصویر می‌کشند. همانگونه که زمخشری می‌گوید «تشبیهات راهی به سوی معانی پنهان در اشیاء هستند تا آن معانی کشف و آشکار شوند و برای افکار به تصویر کشیده شوند.» (الزمخشری، د.ت: ۲۰۷) از میان انواع تشبیه بکار رفته در خطبه‌های نهج‌البلاغه تشبیهات بلیغ از زیباترین انواع تشبیهات هستند.

مراد از بلیغ در تشبیه بلیغ مطابقت با مقتضای حال، یا دلالت بر زیبایی و حسن و لطافت نیست تا اینگونه تصور شود که با ذکر ادات یا وجه‌شبهه مطابقت با اقتضای حال و یا حسن و لطافت تشبیه از بین می‌رود. بلکه منظور از بلیغ این است که فقط مشبه و مشبه‌به ذکر گردد و ادات و وجه‌شبهه حذف شوند که هدف از آن تاکید در تشابه و نزدیکی مشبه، به مشبه‌به و مبالغه در ادعای اتحاد بین دو طرف تشبیه از تمامی جهات است؛ زیرا حذف ادات بیانگر اتحاد مشبه و مشبه‌به است؛ به‌گونه‌ای که دو طرف مساوی شده و برتری مشبه‌به از بین می‌رود و حذف وجه‌شبهه بیانگر این است که طرفین در همه صفات اتحاد دارند به طوری که گویی مشبه همان مشبه‌به است (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

تشبیه بلیغ پربسامدترین نوع تشبیه در خطبه‌ها است و همانگونه که در مقدمه ذکر شد حدود دو سوم از تشبیهات خطبه‌ها را در برمی‌گیرد. امیرمؤمنان (ع) تشبیهات را متناسب با اغراض و اهداف متفاوت در اسلوب‌های نحوی مختلفی به کار می‌گیرد و بسیاری از مفاهیم اخلاقی و تربیتی را در قالب تشبیه بلیغ بیان می‌دارد تا درک مفاهیم مورد نظر ایشان بر مخاطب آسان گردد.

سبک و سبک‌شناسی

سبک واژه‌ای عربی از ماده «سبک» به معنی ذوب کردن و در قالب ریختن است: «سَبَّكَ الذهبَ و الفضهَ و نحوه من الذائب یسبُکُهُ و یسبِکُهُ سَبْکاً و سَبْکَه: ذَوَبَه و أفرغه فی قالب.» (ابن منظور، ماده سبک) زمخشری سبک را به معنی پاک کردن نقره از ناخالصی آورده است. (زمخشری، ۱۹۸۸: ۴۳۵) سابقه کاربرد اصطلاح سبک در زبان عربی به قرن سوم هجری در آثار جاحظ و ابو هلال عسکری می‌رسد. جاحظ در آثارش سبک را مکرراً با صفات نیک و زیبا همراه آورده است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۳). سبک‌شناسی معاصر نحوی نیز با نظریه «التُّظْم العریبه» که عبدالقاهر جرجانی در کتاب «دلائل الإعجاز» اصول آن را وضع کرد، تفاوت چندانی ندارد. چراکه آرای او کاری نو در بلاغت عربی به شمار می‌آید و می‌توان گفت تفصیلی گسترده از سبک محسوب می‌شد که به مفهوم سبک‌شناسی در مکاتب جدید غربی نزدیک بود (خفاجی و دیگران، ۱۹۹۲: ۵).

افراد زیادی به تعریف سبک پرداخته‌اند، جرجانی در تعریف سبک نوشته است: «سبک نوعی از نظم و چیدمان و راه و روش آن است.» (جرجانی، ۱۹۸۱: ۳۶۱). عده‌ای دقیق‌ترین تعریف سبک را از ابن خلدون می‌دانند که در مقدمه خود اینگونه گفته است: (فضل، ۱۹۹۸: ۹۴) روشی که ترکیب‌ها در آن ساخته و پرداخته می‌شود یا قالبی که عبارت‌ها و واژه‌ها در آن ریخته می‌شود (ابن خلدون، ۱۹۳۰: ۵۰۴).

سطوح و واحدهای تحلیل در زبان که می‌تواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازماندهی کند عبارت‌اند از: لایه آوایی، لایه نحوی، لایه بلاغی، لایه معنی‌شناسیک، لایه کاربردشناسیک. این شیوه از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها پیش‌گیری می‌کند و در هر لایه امکان کاربرد نگرگاه‌ها و روش‌های مناسب را فراهم می‌سازد و مشخصه‌های برجسته سبک و نقش و ارزش آن‌ها در هر لایه جداگانه مشخص می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۳۷). با توجه به اینکه سبک‌شناسی همه لایه‌های تشبیهات در یک مقاله نمی‌گنجد در پژوهش پیش رو فقط به بررسی سبک نحوی تشبیهات بلیغ می‌پردازیم.

سبک‌شناسی نحوی

شایسته است قبل از بررسی لایه نحوی به تعریف علم نحو پردازیم. «علم نحو عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و هم‌نشینی و چینش واژه‌ها» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۷) یا به عبارتی دیگر «نحو عبارت است از بررسی قواعد حاکم بر شیوه ترکیب واژه‌ها و شکل گرفتن جمله‌ها در یک زبان. در این کاربرد نحو در برابر صرف قرار دارد.» (همان: ۲۶۹).

لایه نحوی آنقدر در سبک یک اثر اهمیت دارد که برخی نظریه پردازان معتقدند «سبک یک هنر زبانی است که بر ارکان نحوی زیباشناسانه و ظرفیت‌های ترکیبی مفردات زبانی استوار است.» (عبدالمطلب، ۱۹۸۳: ۴۷) این لایه به بررسی سبک‌شناسانه جمله‌ها و نحوه قرار گرفتن آن‌ها می‌پردازد و این که چه نوعی از جملات بر متن غالب شده‌اند؛ آیا جمله فعلیه در متن غالبیت دارد یا جمله اسمیه و آیا عمدتاً بلند و پیچیده هستند یا کوتاه» (محمود خلیل، ۲۰۱۱: ۱۶۶) در واقع ترکیب‌های مختلف نحوی و ارتباط بین آن‌ها باعث دلالت‌های متفاوتی می‌شوند که نقش مهمی در کلام دارند. می‌توان گفت سبک نحوی جمله‌ها، رابطه مستقیمی با معنا دارد به‌گونه‌ای که یک جمله در ساختارهای نحوی متفاوت، معناهای متفاوتی دارد؛ به عبارت دیگر «ساخت اندیشه با نحو پیوند آشکارتری دارد تا واژه. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، نوع جمله‌ها، کیفیات وجه و زمان همگی بیان‌گر نوع اندیشه‌اند؛ بنابراین کیفیات روحی و ذهنیات پنهان‌گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۷). در واقع بررسی سبک‌شناسی نحوی ما را به لایه‌های پنهان و تاثیرگذار کلام و همچنین به کارکردهای معناشناسی ساختارهای نحوی رهنمون می‌سازد.

سبک‌شناسی نحوی تشبیهات بلیغ

تشبیهات بلیغ خطبه‌ها همانند دیگر متون، با توجه به مقتضای کلام در سبک‌های متفاوت نحوی بکار رفته‌اند. در این جستار تشبیهات بلیغ در خطبه‌ها را از منظر نحوی و چیدمان واژگان، ساختمان تشبیهات و ساخت‌های همپایه بررسی می‌کنیم تا سبک نحوی خاص امام (ع) در کاربرد تشبیهات عیان گردد.

ساختمان جملات

یکی از مواردی که در لایه نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد، ساختمان جملات و بررسی ساختار کلام است؛ اینکه تشبیهات بلیغ در چه اسلوب‌های نحوی بکار رفته‌اند. در حقیقت «ساخت نحوی یک گزاره و کیفیت نظم واژه‌ها در جمله، نسبت میان ایده و پدیده‌ها را تعیین می‌کند. هر نوع نظم از یک گروه واژه‌ها، حامل معنایی متفاوت است؛ یعنی تغییر نظم واژگان، کاربردهای معنایی متفاوتی به بار می‌آورد» (همان: ۲۷۲) تشبیه بلیغ با توجه به نقش نحوی مشابه، در اسلوب‌های نحوی متفاوتی واقع می‌شود:

مشبه به مفعول مطلق نوعی واقع گردد.

مفعول مطلق نوعی، مصدر منصوبی از جنس عامل خود است و «غرض از آن تأکید معنی عامل مذکور و بیان نوع آن است که بیان نوع مهم‌تر است» (عباس حسن، ۱۹۷۴: ۲۰۸/۲) و در صورتی افاده تشبیه می‌کند که بعد از خود مضاف‌الیه داشته باشد. ساختار این نوع از تشبیه بلیغ جمله فعلیه است که «این نوع از جملات به دلیل برخورداری از تحرک و پویایی، بر تغییر و تحول دلالت دارند» (فاضلی، ۱۳۸۸: ۷۴).

این نوع از تشبیه یکی از زیباترین انواع تشبیهات بلیغ است که ابن اثیر نیز به این مطلب اذعان دارد: «واعلم أن من محاسن التشبيه أن يجيء مصدرياً؛ كقولنا: أقدم إقدام الأسد، و فاضل فيض البحر؛ و هو أحسن ما استعمل في باب التشبيه» (ابن اثیر: د.ت: ۱۲۴ / ۲) این گونه از تشبیه بلیغ، بیشترین بسامد را نسبت به بقیه انواع دارد؛ به طوری که نود و دو مورد از تشبیه بلیغ خطبه‌های نهج‌البلاغه در این ساختار بکار رفته‌اند. شایان ذکر است که موسیقی موجود در این نوع تشبیه ناشی از ساختار کلام و ساختمان آن است، زیرا همانگونه که گفته شد، مفعول مطلق، مصدری از جنس عامل آن است که هم‌آوایی عامل و مصدر آن و همچنین جناس اشتقاق میان آن دو، باعث موسیقی دل‌انگیزی می‌گردد. در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از این نوع تشبیه می‌پردازیم.

امیرمومنان روی آوردن مردم برای عقد بیعت با خویش را به روی آوردن شتران نوزائیده به سوی فرزندانشان، تشبیه نموده است: «فَأَقْبَلْتُمْ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْغُرُوبَ الْمُطَافِيلِ عَلَىٰ أَوْلَادِهَا تَقُولُونَ الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ» (خطبه ۱۳۷) برای بیعت با من مانند شترهای ماده‌ای که به جانب بچه‌های خود

روند روی آوردید، فریاد می‌زدید: بیعت بیعت (انصاریان، ۱۳۷۹: ۳۰۴) در این تشبیه سطح نحوی کلام با معانی مورد نظر آن حضرت هماهنگ است. ساختار جمله فعلیه دلالت بر تجدد و حدوث دارد که بیانگر این است که کوفیان بارها برای بیعت نزد ایشان رفته‌اند. همچنین شدت شتاب و اصرار مردم در بیعت با آن بزرگوار برای خلافت در قالب مصدر «اقبال» بیان شده که عامل خود «أقبلتم» را تأکید کرده است. تکرار ماده «قبل» یک بار به صورت فعل و دیگر بار به صورت مصدر بیانگر تکرار روی آوردن کوفیان برای بیعت با ایشان و همچنین تأکید بر اشتیاق آنان است که برای به تصویر کشیدن این تمایل به بیعت، مضاف الیهی عینی از آن روزگار به مصدر اضافه شده است، که مبین نوع این رو آوردن است، و روی آوردن آنان را به روی آوردن شتران زائو تشبیه شده است، از این رو که شتران نوزائیده نسبت به فرزندانشان مهربانتر و عطوفت بیشتری دارند تا از طریق این تشبیه، حالت مشبه را تقریر کرده و تصویر تمایل و اشتیاق به بیعت در ذهن مخاطب بهتر تداعی گردد.

همین مضمون در تشبیهی دیگر با همین سبک بکار رفته است: «وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمَهَا ثُمَّ تَدَاكَّكُمْ عَلَى تَدَاكِّ الْأَبْلِ الْأَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا» (خطبه ۲۲۰) دستم را باز کردید و من بستم، آن را کشیدید ولی من جمع کردم، آن گاه همچون شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می‌شوند بر من هجوم آوردید (انصاریان، ۱۳۷۹: ۵۰۱) ساختار نحوی تشبیه تابعی از اندیشه امام (ع) و تأکید بر کثرت ورود و اجتماع است، زیرا مفعول مطلق «تداکک» به معنی ازدحام و تجمع، سبب تأکید عامل خود «تداککتم» شده است و تکرار فعل به صورت مصدر دلالت بر شدت ازدحام دارد که نوع این ازدحام در مضاف الیه بیان شده و کثرت اجتماع و شدت هجوم کوفیان به هنگام بیعت، به ازدحام شتران تشنه هنگام وارد شدن به آبشخور تشبیه شده است تا مخاطب آن را در فضای تصویری خیال خویش مشاهده کند و آن را تصدیق نماید. «امام (ع) به منظور استدلال علیه کسانی که ظالمانه به مخالفت با او برخاستند و بیعت خود را شکستند، چگونگی بیعت کردن آنان را تشریح می‌فرماید که همان حالت اجتماعشان در آن روز، دلیل بر آن است که آنها با اختیار و کمال میل، امر حکومت را به آن حضرت واگذار کرده‌اند.» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۸۳/۴) در واقع غرض از تشبیه بیان حال مشبه و تقریر آن در ذهن شنونده است.

نمونه دیگر از این نوع تشبیه در خطبه سسی و چهارم است: «أَيُّمُ اللَّهُ إِنِّي لَأُظَنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيَى وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْفِرَاجَ الرَّأْسِ» (خطبه ۳۴) سوگند به خدا گمانم در حق شما این است که اگر جنگ شدت گیرد، و تنور مرگ گرم شود، شما مانند جدا شدن سر از بدن از پسر ابو طالب جدا شوید. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۰۸) ساختار نحوی تشبیه که جمله فعلیه است دلالت بر تجدد و حدوث دارد؛ یعنی در اوج جنگ و درگیری حالت شما دچار تغییر و تحول می‌گردد. همچنین تکرار فعل «انفرجتم» به صورت مصدر «انفراج» دلالت بر تأکید درستی گمان آن حضرت (ع) نسبت به مردم کوفه و جدایی آن‌ها از امام به هنگام سختی کارزار است که نوع این جدایی را در مضاف‌إلیه مصدر بیان نموده است. اگر امام (ع) فقط مصدر «انفراج» را بکار می‌برد، تأکید برای «انفرجتم» بود یعنی ترس و فرار آنان از جنگ را با تأکید بیان می‌کرد که البته کر و فر از عادات جنگی است و ممکن بود بعد از فرار، دوباره به سوی امام بازگردند؛ اما اضافه شدن مصدر به واژه «رأس» و ذکر نوع جدایی، بیانگر بی‌بازگشت بودن جدایی و تفرقه شدید است. همانگونه که سر پس از جدایی از بدن امکان اتصال دوباره را ندارد، فرار آنان نیز بی‌بازگشت خواهد بود.

نکته شایان ذکر در مورد این نوع از تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج‌البلاغه، اینکه اکثر مضاف‌إلیه این مفعول‌ها (مصدرها) حسی هستند درحالی‌که عامل آن‌ها معنوی هستند. مصدر مضاف به محسوس علاوه بر آن که باعث تأکید عامل شده، به درک بهتر مخاطب نیز کمک می‌کند، طوری که گویی تصویر در مقابل چشمان شنونده پدیدار می‌گردد.

مشبه به خبر واقع شود.

در این نوع از تشبیه بلیغ، مشبه به خبر واقع می‌شود و تفاوتی ندارد که خبر مبتدا باشد یا خبر نواسخ (فاضلی، ۱۳۸۸: ۱۵۰) و ساختار نحوی آن جمله اسمیه است که «جملات اسمیه در اصل وضع خود دلالت بر ثبوت دارند» (همان: ۷۴) و در موقعیت‌هایی به کار می‌روند که آن موقعیت، ثبات و پایداری معنایی را طلب می‌کند. بسامد این نوع از تشبیه در خطبه‌های نهج‌البلاغه تقریباً برابر با نوع قبلی (یک مورد کمتر) است.

امیرمؤمنان (ع) در بسیاری از خطبه‌ها از این اسلوب تشبیهی بهره برده است، از جمله در خطبه‌ای که مردم را به جهاد ترغیب می‌فرماید و هنگامی که آن‌ها خواهان همراهی امام در

جنگ می‌شوند، حضرت (ع) خود را به قطب آسیاب تشبیه می‌کند که گردش امور و مصالح اسلام به وجود آن حضرت بستگی دارد و نمی‌تواند شهر را رها کند: «أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثَفَالُهَا» (خطبه ۱۱۹) من چون محور آسیا هستم که آسیا دور من می‌گردد و من به جای خود ثابتم، و چون از جای خود جدا شوم آسیا از مدار خود خارج می‌شود و همه امور به هم می‌ریزد. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۷۲۰) امام (ع) در تشبیه خویش به قطب آسیا از ساختار نحوی مبتدا و خبر (جمله اسمیه) بهره برده که ثبوت و پایداری موجود در آن در راستای مفاهیم مورد نظر امام است چراکه محور آسیا ثابت است که آسیا بر گرد آن می‌چرخد؛ به عبارت دیگر مفهوم ثبوت در جمله اسمیه هماهنگ با ثابت بودن قطب آسیا و اصل و محور بودن آن است.

هنگامی که امام (ع) در نظر دارد در قطعیت تشبیهی تأکید نماید، ساختار نحوی تشبیه بلیغ را به گونه‌ای بکار می‌برد که مشبه‌به، خبر حروف مشبهه بالفعل است؛ همانند تشبیه گناه و خطا به اسب چموش و تقوا به مرکب رام در کلام آن حضرت: «أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حُمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لِحْمُهَا فَتَفَحَمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ حُمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أَعْطُوا أَزْمَتَهَا فَأُورِدْتَهُمُ الْجَنَّةَ» (خطبه ۱۶) بدانید خطاها اسبان سرکشند که افسار گسیخته سوارهای خود را به پیش می‌برند تا به جهنم وارد کنند. آگاه باشید که تقوا مرکب‌های راهوار است که مهارشان به دست سوارهای آنها سپرده شده، در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۷۳) چند نکته درباره ساختار نحوی این تشبیه و تناسب آن با معنا قابل ذکر است: اول اینکه ذوق سرشار آن حضرت (ع) تشبیه بلیغ را برمی‌گزیند تا اتحاد و هماهنگی بین مشبه و مشبه‌به هر چه بیشتر شود یعنی همانگونه که اسب چموش و افسار گسیخته سوار خود را بر زمین می‌افکند، گناه و خطا نیز انسان را به بیراهه، و سرانجام به آتش و جهنم می‌افکند و در مقابل همانگونه که اسب رام سوار خود را به سلامت به مقصد می‌رساند تقوا نیز انسان را به سعادت ابدی می‌رساند. نکته دوم اینکه تشبیه بلیغ را در ساختار جمله اسمیه که دلالت بر ثبوت دارد بکار برده است؛ جمله اسمیه‌ای که به حسب قرائن بر استمرار و دوام دلالت می‌کند؛ یعنی به بیراهه راندن خطا و گناه و به سعادت رساندن تقوا امری ثابت و پایدار است و امکان ندارد که انسانی از طریق گناه به سعادت رسد و به وسیله تقوا به بیراهه رود. سوم اینکه

جمله اسمیه مؤکد به «إِنَّ» است که قطعیت تشبیه را می‌رساند و شک و تردید را دفع می‌نماید و بدون شک گناه و خطا مقدمه انحراف و تقوا مقدمه نجات است. تکرار حرف استفتاحیه «أَلَا» در ابتدای هر دو تشبیه بر تنبه و تأکید دلالت دارد. همچنین خود جمله اسمیه چون دلالت بر ثبوت چیزی برای چیزی (شیء لشیء) دارد نوعی مؤکد محسوب می‌شود. دقت در گزینش الفاظ مناسب و تقابل آن‌ها بر زیبایی این تشبیه بلیغ افزوده است و ترسیم حقایق عقلی و معنوی در قالب امر محسوس به اعماق قلب و روح انسان نفوذ کرده و تأثیر بیشتری در مخاطب دارد.

در این نوع از تشبیه بلیغ گاهی مشبه یا همان مبتدا حذف می‌گردد، مانند سخن آن حضرت در توصیف ایمان: «سَبِيلٌ أَبْلَجُ الْمَنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّرَاجِ» (خطبه ۱۵۶) راه خدا روشن‌ترین راه، و پر فروغ‌ترین چراغ است (انصاریان، ۱۳۷۹: ۳۴۴). حضرت در اثنای خطبه از راهی نام می‌برد که روش‌ترین و آشکارترین راه به سوی بهشت و فروزانترین چراغ در ظلمات جهل و نادانی است. مخاطب با شنیدن مشبه‌به بدون مشبه، خود در پی یافتن مشبه می‌گردد. می‌توان گفت مقصود حضرت از حذف مشبه، به تکاپو و داشتن ذهن شنونده است تا خود در پی مشبه باشد که آن چه چیزی است که همانند راهی به سوی بهشت است و بعد از این کنکاش ذهنی امام بیان می‌دارد: «فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ» و به مشبه (ایمان) اشاره می‌گردد. مشبه‌به، به مشبه اضافه شود.

این نوع از تشبیه بلیغ در خطبه‌ها کاربرد قابل توجهی دارد و علی‌رغم ساختار مختصر، خیال را برمی‌انگیزاند و تصویر را در ذهن مخاطب تداعی می‌سازد. اتحاد مشبه و مشبه‌به در این نوع از تشبیه به قویترین شکل به تصویر کشیده می‌شود به گونه‌ای که گویا مشبه داخل در جنس مشبه‌به و نوعی استعاره محسوب می‌گردد. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

«لَبِئْسَ لَعَمْرُ اللَّهِ سُعْرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ تُكَادُونَ وَ لَأَ تَكِيدُونَ» (خطبه ۳۴) به خدا قسم برای شعله‌ور ساختن آتش جنگ بد مردمی هستید، فریب می‌خورید و چاره فریب نمی‌نمایید.

(انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۰۷) آنگاه که حضرت (ع) از سست‌عنصری و بی‌خردی کوفیان به تنگ آمده بود، با تشبیه بلیغی آنان را هشیار می‌سازد که جنگ مانند آتشی است که برای برافروختن آن باید مردانی شجاع و دلاور وجود داشته باشند، همانگونه که برای برافروختن آتش، هیزم

لازم است. در این تشبیه بلیغ مشبه «الحرب» به مشبه به «نار» اضافه شده و اتحاد مشبه و مشبه به، به طوری است که گویی جنگ نیز نوعی آتش است.

آن حضرت (ع) در خطبه اشباح ستارگان را در درخشندگی به چراغ‌هایی تشبیه نموده است: «ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكْهَا وَ نَاطَ بِهَا زَيْتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيهَا وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبَهَا» (خطبه ۹۱) ستارگان دور از دیده و ستارگان درخشنده را که زینت بخش آن طاق بر افراشته‌اند بر آن آویزان نمود (نصاریان، ۱۳۷۹: ۱۹۲). ستارگانی درخشان در آسمانی تیره و تار همانند چراغ‌هایی در شب ظلمانی آویزانند. این کلام امام یادآور آیه «وَ زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» (ملک / ۵) است که مصابیح استعاره از ستارگان است.

یکی از ویژگی‌های سبک‌ساز اضافات تشبیهی در خطبه‌های نهج البلاغه این است که اغلب مشبه حسی به مشبه به عقلی اضافه شده است تا از طریق ادعای همسانی و اتحاد، مفاهیم عقلی و معنوی برای مخاطب محسوس جلوه شود: «حبل الدین»، «مصباح الهدی»، «ألسنة الصدق»، «رایة الایمان»، «منار الهدی»، «ینابیع الحکمة»، «معادن العلم»، «ینابیع الحکم»، «منهل الحق»، «جلایبب غفلتهم»، «بحار الفتن»، «قسى الفناء»، «نبال الموت»، «نار الفتنة»، «أقفال الرین»، «نار الغضب»، «ریح الکبر»، «سهم الوعید»، «نیران العصبیة»، «حنادس جهالته» و... نمونه‌هایی از اضافه تشبیهی در خطبه‌ها هستند.

مشبه به، مفعول دوم افعال قلوب واقع شود.

از دیگر ساختارهای تشبیه بلیغ این است که مشبه به، مفعول دوم افعال قلوب واقع گردد. همانگونه که از نام این افعال پیداست، افعال قلبی و باطنی هستند و با وجود این که افعال تام هستند بر مبتدا و خبر وارد می‌شوند و مبتدا را به مفعول اول و خبر را به مفعول دوم تبدیل می‌کنند و تشبیه در قالب مفعول‌های این افعال ارائه می‌شود. نکته قابل ذکر اینکه این افعال ادات محسوب نمی‌شوند و مشعر به ادات هستند. آن دسته از افعال قلوب که بر یقین دلالت می‌کنند مانند «علم»، «أری» و... دال بر تشبیه قریب یعنی مشابهت زیاد میان مشبه و مشبه به هستند و افعال ظنی مانند «حَسِبَ» و «خال» و... دال بر تشبیه بعید یا شباهت اندک میان آن‌دوانند. در ادامه به بررسی مواردی از این تشبیهات و دلالت‌های آن می‌پردازیم.

امام (ع) در نکوهش کوفیان می‌فرماید: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بَلَا أَرْوَاحَ بَلَا أَشْبَاحَ وَ نُسَاكًا بَلَا صَلَاحَ وَ تَجَارًا بَلَا أَرْبَاحَ وَ أَيْقَاطًا نُومًا وَ شُهُودًا غُيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بَكْمَاءَ» (خطبه ۱۰۸) چه شده که شما را پیکرهایی بی‌جان، و جان‌هایی بی‌پیکر، و عابدانی بی‌صلاح، و تاجرانی بی‌سود، و بیدارانی خواب، و حاضرانی غایب، و ناظرانی کور، و شنوندگانی کر، و گویندگانی لال مشاهده می‌کنم. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۲۳۸) «أری» در این عبارت به معنای «ایقن» و علم قطعی است و به عبارتی رؤیت قلبی است نه رؤیت بصری، که متعددی به دو مفعول است. مفعول به اول ضمیر مخاطب «کم»، و مفعول به دوم «أشباح» که مشبه به است و عبارت‌های بعد همه معطوف به مفعول به دوم یا همان مشبه به هستند، یعنی تشبیه جمع با نه مشبه به است. فعل بکار رفته «أری» در ساختار این تشبیه بر قرب تشبیه دلالت دارد. همچنین وجود پارادوکس و تضاد که در قالب تشبیه جای گرفته‌اند، نقش بسزایی در بیان تناقض‌های موجود در شخصیت‌های کوفیان دارد. «برخی از آنان همانند پیکره‌های بی‌جان و روح شده‌اند زیرا از خرد خود بهره نمی‌برند، و با موعظه و یادآوری به جنبش در نمی‌آیند و برخی دیگر همانند جان‌هایی بی‌پیکر زیرا توان جنگ و جهاد ندارند که همراه آن حضرت پیکار کنند. آن‌ها همانند کسانی شده‌اند که به زهد و پارسایی تظاهر می‌کنند، در حالی که بی‌میلی آن‌ها به دنیا برخاسته از صلاح باطن و پاکی نفس نیست و همانند تاجران بی‌سود که زحمت می‌کشند اما سود و بهره‌ای ندارند. بیدارانی که چشم‌های آن‌ها گشوده و خردهایشان خفته است. کسانی که بدنهای آن‌ها حاضر، ولی خردهای آن‌ها از درک مقاصد دین و اوامر الهی غایب است. همانند کسانی که چشم‌هایشان از دقت در آثار صنع الهی و پند گرفتن و سود بردن برای آخرت نایبناست و گوش‌هایشان، آوازه‌ها را می‌شنوند ولی از شنیدن ندای حق و استفاده از آن کر و عاجزند و زبان‌هایشان گویاست اما از آنچه سزاوار است سخن گویند خاموش، و مانند لالان و بی‌زبانانند.» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۷۹/۳-۷۷).

علاوه بر تصاویر پی در پی، آنچه بر زیبایی این تشبیهات بلیغ می‌افزاید این است که چهار مشبه به در یک ساختار نحوی (مفعول به دوم + بلا + مجرور) و سپس پنج مشبه به بعدی در ساختاری دیگر (مفعول به دوم + صفت) بکار رفته‌اند که این هماهنگی نحوی باعث آهنگین

شدن تشبیهات می‌شود. همچنین وجود سجع در فاصله‌ها در زیباسازی تشبیهات نقش بسزایی دارد.

در تشبیهی دیگر حضرت (ع) اطاعت خدا را به ده مشبه‌به تشبیه نموده است: «فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دَنَارِكُمْ وَ دَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ وَ لَطِيفاً بَيْنَ اضْلَاعِكُمْ وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَ مَنَهَلاً لِحِينِ وَرُودِكُمْ وَ شَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فِرْعَوْنِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ وَ سَكَناً لَطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَ نَفْساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ» (خطبه ۱۹۸) طاعت خدا را جامه جان کنید نه پوشش جسم، به باطن فرمانبردار حق باشید نه به ظاهر، طاعت را چون رگ و پی در اعضا و جوارحتان قرار دهید، و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید، و آن را آبخور به هنگام ورود به قیامت و شفیع رسیدن به آرزوها، و سپر روز وحشت، و چراغهای دل گورها، و آرامش دهنده ترسهای طولانی، و زداینده اندوه موطن پر وحشت خود قرار دهید. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۴۱) در این تشبیه که عامل مشبه‌به یا همان مفعول‌به‌ها، فعل «جعل» به صورت فعل امر بکار رفته است و با توجه به دلالت جمله فعلیه که بر تغییر و تحول دلالت دارد، این تغییر و تحول‌ها در جهت ارشاد و هدایت و دگرگونی مخاطب است. ساختار نحوی یکسان مشبه‌به‌ها، مختوم شدن همه ساختارها به ضمیر متصل «کم» آهنگ دلنشینی به تشبیهات می‌بخشد.

با بررسی این نوع از تشبیهات بلیغ در خطبه‌های نهج‌البلاغه ملاحظه می‌شود که اکثر تشبیهات بلیغ از این نوع، تشبیه جمع هستند با این تفاوت که تعداد مشبه‌به‌ها در هر تشبیه متفاوت است.

مشبه‌به حال واقع شود.

حال وصف منصوبی است که هیئت صاحب خود را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کند. (عباس حسن، ۱۹۷۴: ۳۶۳) فقط در یک نمونه از تشبیهات بلیغ خطبه‌ها مشبه‌به، حال واقع شده است و آن تشبیه جمعی با ده مشبه‌به در خطبه صد و نود و هشتم است که تمامی مشبه‌به‌ها (حال‌ها) موصوف به جمله وصفیه‌ای هستند که با «لا» آغاز می‌شوند: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَّا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سَرَاجاً لَّا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لَّا يَدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لَّا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعاً لَّا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَاناً لَّا يُخْمدُ بَرَهَانُهُ وَ تَبْيَاناً لَّا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لَّا تُخْشَى أَسْفَامُهُ وَ عِزّاً لَّا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقّاً لَّا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ» (خطبه ۱۹۸) سپس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که

چراغ‌هایش خاموش نمی‌شود، و چراغی که افروختگی‌اش کاهش بر نمی‌دارد، و دریایی که قعرش درک نمی‌گردد، و راهی که حرکت در آن گمراهی ندارد، و شعاعی که روشنی آن تاریک نمی‌شود، و جدا کننده حق و باطلی که برهانش خاموشی ندارد، و ساختمانی که پایه‌هایش ویران نگردد، و دارویی که بیم بیماریهای آن نمی‌رود، و بلند مرتبه‌ای که یارانش را شکست نرسد، و حقی که مدد کارانش دچار شکست نشوند (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۴۵). با توجه به نقش مشابه‌ها و دلالت معناشناختی آن‌ها در این تشبیه، یعنی پرودگار جهانیان، قرآن را در زمان نزول همانند نوری، چراغی، دریایی و... بر پیامبر نازل کرد و فعل‌های مضارع بکار رفته در جملات وصفیه بیانگر استمرار آن حالات است.

ساخت‌های همپایه

یکی از مواردی که در سبک نحوی آثار ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد چگونگی پیوند کلام با یکدیگر و ساخت‌های همپایه می‌باشد. «همپایگی اصطلاحی از زبان است که اساساً به مفهوم شباهت است و به یک تکرار ساختاری اطلاق می‌گردد» (مفتاح، ۱۹۹۶: ۹۷). همپایگی رابطه‌ای بین دو یا چند عنصر دستوری هممنوع است که با ادات همپایه‌ساز به وجود می‌آید و آن عناصر را از نظر نحوی همپایه و همنقش می‌سازد؛ به عبارت دیگر همپایگی عاملی برای ایجاد ساختی است که حداقل دارای دو سازه یا دو عنصر همپایه است و ساختی را که در اثر همپایگی ایجاد می‌شود ساخت همپایه می‌نامند (فالک، ۱۳۷۷: ۳۰۹). در میان جملات مختلف یک متن، گروهی از جمله‌ها، با حرف ربط به یکدیگر مربوط می‌شوند. گروهی از این حروف، حروف ربط همپایگی است که کلمه یا گروه یا جمله‌واره‌ای را همسان و همپایه کلمه یا گروه یا جمله‌واره دیگر می‌کند. یا به عبارت دیگر دو یا چند جمله‌واره یا کلمه یا گروه را در یک وظیفه دستوری شریک می‌سازد؛ یعنی اگر کلمه یا گروهی فاعل باشد، همپایه آن نیز فاعل و اگر مفعول باشد، همپایه‌اش نیز مفعول است» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲۷).

نکته قابل توجه درباره ساخت‌های همپایه اینکه، سازه‌ها دارای نظام مفهومی و روابط معنایی گوناگونی هستند که معمولاً با حرف ربط همپایه‌ساز به دست می‌آید. معنایی مانند: ترادف و یکسانی، تضاد و مقابله، توالی، افزایش، لازم و ملزوم، نتیجه و... (همان: ۵۳۲).

امام علی (ع) از ساخت‌های همپایه در تشبیهات خود بهره فراوانی برده است. بدیهی است که این ساخت‌های همپایه و سازه‌های هماهنگ در موسیقی تشبیهات نیز تأثیر بسزایی دارد. ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ به دو شکل کاربرد دارد:

ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ مفروق

نوع اول ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ مفروق است؛ بدین شکل که تشبیه دوم در ساختار نحوی تشبیه اول بکار می‌رود.

از جمله این نوع ساخت‌ها، کلام امام در خطبه چهل و چهارم است: «قَبِّحَ اللَّهُ مَصْقَلَهُ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ» (خطبه ۴۴) خدا مصقله را خیر ندهد، عمل کرد عمل بزرگان، و فرار کرد فرار بردگان (انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۱۸) در این عبارت دو تشبیه بلیغ مفروق بکار رفته است که ساختار هر دو تشبیه همانند هم (فعل + مفعول مطلق نوعی + مضاف الیه) است. «حضرت (ع) مصقله بن هبیره الشیبانی را نفرین می‌کند. وی تعدادی اسیر را از معقل بن قیس با پول بیت المال خریداری و آزاد کرد. هنگامی که حضرت پول را از او مطالبه نمود مقداری از آن را پرداخت و بقیه را به بعد موکول و پس از چندی به شام و به سوی معاویه فرار کرد» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۴۶) در دو تشبیه ذکر شده سازه‌ها (یا دو تشبیه) در مقابل هم قرار گرفته و نوعی تقابل مفهومی دارند. علاوه بر آن صنعت مقابله میان دو تشبیه بر زیبایی کلام افزوده است.

نمونه دیگر از این نوع همپایگی: «لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كِبِطَالِكُمُ الْحَقِّ» (خطبه ۶۹) آنچنان که باطل را می‌شناسید معرفت به حق ندارید، و آنچنان که حق را باطل می‌کنید باطل را نابود نمی‌نمایید. (انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۴۳) ساختار نحوی تشبیه اول (حرف نفی + فعل و فاعل + مفعول + جار و مجرور + مضاف الیه + مفعول به) در تشبیه دوم نیز تکرار شده است. بدیهی است که تضاد کلمات موجود میان دو تشبیه باعث تقابل دو سازه شده است.

ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ جمع

نوع دوم از ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ جمع است که ممکن است تمامی مشبه‌به‌ها در یک ساخت نحوی قرار گیرند و یا تعدادی از آن‌ها در یک ساخت و تعدادی در ساخت

دیگر بکار روند. این نوع از ساخت‌های همپایه در تشبیهات بلیغ بسامد بیشتری نسبت به نوع اول دارند.

یکی از زیباترین و بارزترین ساخت‌های همپایه در تشبیهات، فراز آخر خطبه صد و نود و هشتم است که عاطفه پرشور امام (ع) زبانه می‌کشد و بیان خیال‌انگیزش شراره می‌زند و تشبیهات جمع پیاپی که مشبه به آن‌ها سازه‌های هماهنگ دارند، چون موج‌هایی خروشان بر زبان مبارکشان جاری می‌گردد؛ تشبیهات بلیغ و جمعی که شاهکاری ارزنده در توصیف کتاب خداست و در ساخت‌های متنوع نحوی واقع شده‌اند که تعداد سازه‌ها در هر ساخت نحوی متفاوت است.

در اولین ساخت نحوی مشبه به‌ها حال واقع شده‌اند؛ ده مشبه به که همگی در یک مقوله دستوری هستند و ساخت‌های همپایه را تشکیل می‌دهند که ذکر آن در بحث ساختمان جملات گذشت.

دومین ساخت نحوی که مشبه به خبر واقع شده است، دارای یازده ساخت همپایه است که با حرف ربط همپایه‌ساز «و» با یکدیگر پیوند دارند:

خبر + مضاف الیه + حرف عطف + معطوف

فَهُوَ «مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بَحْبُوحَتِهِ»

وَ «يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بَحُورُهُ»

وَ «رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ عُدْرَاتُهُ»

وَ «أَنَافِيُ الْإِسْلَامِ وَ بَنِيَانُهُ»

وَ «أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ

غِيَطَاتُهُ»

قرآن معدن ایمان و میان سرای آن، چشمه‌های دانش و دریا‌های آن، باغ‌های عدل و داد و حوض‌های آن، پایه‌های اسلام و اساس آن، وادی‌های حق و دشت‌های سرسبز آن است (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۴۵).

در ادامه و در حالی که هنوز مشبه بهها خبر هستند، ساختار سازه‌ها تغییر می‌یابد و خبر همراه با صفت بکار می‌رود:

خبر + جمله وصفیه (لا + فعل + مفعول به / جار و مجرور + فاعل)

وَ «بَحْرٌ لَّا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ»

وَ «عُيُونٌ لَّا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ»

وَ «مَنَاهِلٌ لَّا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ»

وَ «مَنَازِلٌ لَّا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ»

وَ «أَعْلَامٌ لَّا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ»

وَ «أَكَامٌ لَّا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ»

دریایی است که آب برداران آبش را تمام نکنند، و چشمه‌هایی است که آبکشان آب آنها را به آخر نرسانند، و آبشخورهایی است که واردان از آن کم نمایند، و منازلی است که مسافران راهش را گم نکنند، و نشانه‌هایی است که از چشم راهروان پنهان نماند، و تپه‌هایی است که روندگان از آنها نگذرند (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۴۵).

در سومین ساخت نحوی مشبه به، مفعول دوم فعل «جعل» واقع شده است. در این تشبیه تعداد سازه‌ها به بالاترین حد خود می‌رسد؛ بیست و دو مشبه به که همگی با حرف ربط همپایه ساز «و» به یکدیگر متصل شده‌اند. تمامی سازه‌ها ابتدا با مفعول به دوم یا همان مشبه به آغاز می‌گردد اما ادامه ترکیب نحوی بعد از چند سازه متنوع می‌شود و هر سازه با سجع‌هایی زیبا به پایان می‌رسد:

جَعَلَهُ اللَّهُ «رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ»

وَ «رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ»

وَ «مَحَاجٍ لَطَّرِقِ الصُّلَحَاءِ»

خداوند آن را سیرابی تشنگی دانایان قرار داد، و نیز بهار قلوب بینایان، و مقصد راه‌های صالحان (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۴۵).

گاه مشبه به مزین به جمله وصفیه می‌شود: وَ «دَوَاءٌ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ»

وَ «نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ»

و دوایی که پس از آن بیماری نیست، و نوری که با آن تاریکی نباشد (همان).

و دیگر گاه آراسته به صفت: وَ «حَبَلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ»

وَ «مَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ»

و ریسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم است، و حصار با بنیانی که آفات را بر اوج آن راه نیست (همان).

انسان چنان در تصاویر پی‌در پی غرق می‌شود که هنوز تداعی یک تصویر در ذهن می‌چرخد، تصویری دیگر و تشبیهی دیگر در پی می‌آید. ساخت‌هایی همپایه که گوش انسان را نوازش می‌دهد و در پایان، خطبه با چهارده سازه هماهنگ پایان می‌یابد:

وَ «عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ»

وَ «سَلَامًا لِمَنْ دَخَلَهُ»

وَ «هُدًى لِمَنْ اتَّيَمَّ بِهِ»

وَ «عُذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ»

وَ «بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ»

وَ «شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ»

وَ «فَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ»

وَ «حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ»

وَ «مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ»

وَ «آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ»

وَ «جَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ»

وَ «عِلْمًا لِمَنْ وَعَى»

وَ «حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى»

وَ «حُكْمًا لِمَنْ قَضَى»

و برای دوستدارانش عزت، و برای واردش صلح و ایمنی، و برای اقتدا کننده به آن راهنما، و برای آن که آن را مذهب خود قرار دهد عذر و دلیل، و برهان کسی که با آن سخن گوید، و

شاهد آن که به وسیله آن به جدال با دشمن برخیزد، و پیروزی آن که به آن حجت آورد، و راهبر کسی که به آن عمل نماید، و مرکب آن که آن را به کار اندازد، و نشانه واضح برای کسی که نشانه جوید، و سپر باز دارنده از بلا برای آن که آن را در برکند، و دانش برای کسی که آن را در گوش جای دهد، و خبری صحیح برای آن که روایت کند، و حکمی حق برای کسی که با آن حکم نماید (همان).

براستی که احساسات و عواطف آدمی در برابر این همه تصویر برانگیخته می‌شود و عقل و اندیشه او به تکاپو می‌افتد. تشبیهاتی با ساخت‌های همپایه که هر مشبه‌به یک صحنه زنده و سرشار از پویایی و حرکت است. روابط معنایی میان مشبه‌به‌ها در این تشبیه، حالت تأکیدی و ترادف دارد که مخاطب بعد از شنیدن چهل و دو مشبه‌به برای کتاب خدا، به عظمت این کتاب آسمانی پی می‌برد و سر تعظیم در مقابل آن فرود می‌آورد.

تأثیر زیباشناسیک این قرینه‌سازی حاصل تداعی‌هایی است که از رهگذر تکرار ویژگی‌های نحوی یک بخش در بخش‌های بعدی حاصل می‌شود و سبب نوعی وحدت بین ساختارهای قرینه می‌گردد. در نتیجه اجزایی که در قرینه‌ها با یکدیگر هم‌وزن نیستند، به دلیل وحدت نحوی، هم‌وزن به نظر می‌رسند. (صیادی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۴). همچنین این الگوی نحوی یکسان بستر برخی صناعات بدیعی از جمله سجع، مقابله، موازنه و موسیقایی شدن تشبیهات شده‌اند. مثلاً در سازه‌های اخیر تکرار «لَمَنْ» در تمامی سازه‌ها یا پایان یافتن همه آن‌ها به ضمیر «ه» یا «ون» آوایی دلنشین و هماهنگ به مشبه‌به‌ها می‌بخشد، همچنین سجع متوازی میان کلمات «علماء، فقهاء و صلحاء»، «عروته، ذروته» باعث آهنگین نمودن تشبیهات و در نتیجه جذب مخاطب می‌گردد.

نکته آخر در مورد ساخت‌های همپایه اینکه در موارد ذکر شده علاوه بر همپایگی نحوی و آوایی، همپایگی بلاغی نیز وجود دارد زیرا تمامی جملات همپایه مشبه‌به هستند.

نتیجه

در این پژوهش تشبیهات بلیغ خطبه‌های نهج‌البلاغه از منظر نحوی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

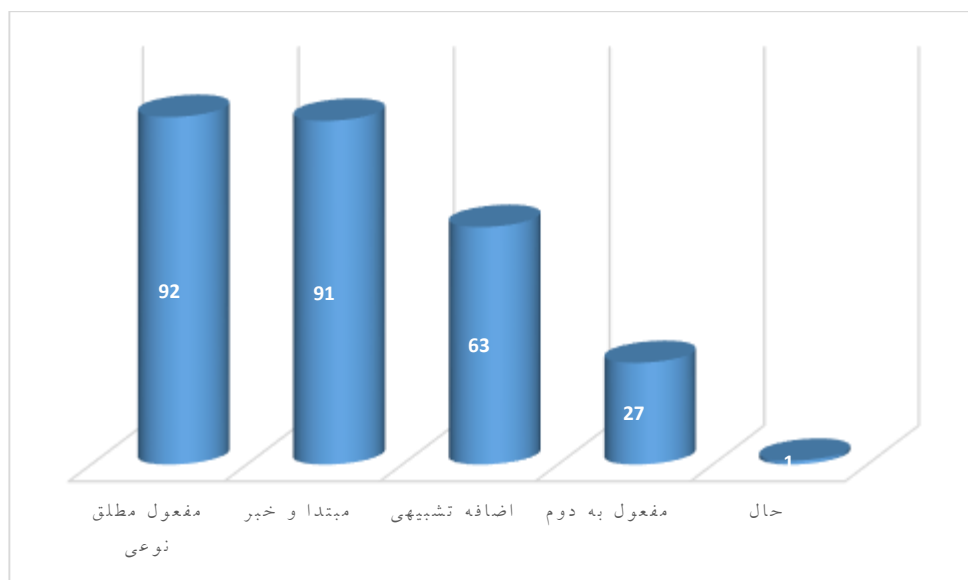
تشبیهات بلیغ خطبه‌ها حدود دو سوم تشبیهات کل خطبه‌ها را در برمی‌گیرد؛ یعنی ۶۵٪ تشبیهات خطبه‌ها، تشبیه بلیغ هستند. این در حالی است که بسیاری از تشبیهات بکار رفته تشبیه جمع هستند و اگر هر مشبه به را یک تشبیه به حساب آورد، تعداد تشبیهات بلیغ افزایش خواهد یافت.

تشبیهات بلیغ با توجه به نقش نحوی مشبه به در پنج ساختار نحوی بکار رفته‌اند که به ترتیب کاربرد مشبه به در نقش‌های نحوی مفعول مطلق نوعی، خبر، مضاف به مشبه، مفعول به دوم و حال واقع شده است. در بیشترین کاربرد، مشبه به مفعول مطلق نوعی واقع شده است که ساختار جمله فعلیه موجود در این نوع از تشبیه بر تجدد و حدوث دلالت دارد. همچنین تکرار مصدر از جنس عامل خود، علاوه بر تأکید کلام، موسیقی دل‌انگیزی را پدید می‌آورد.

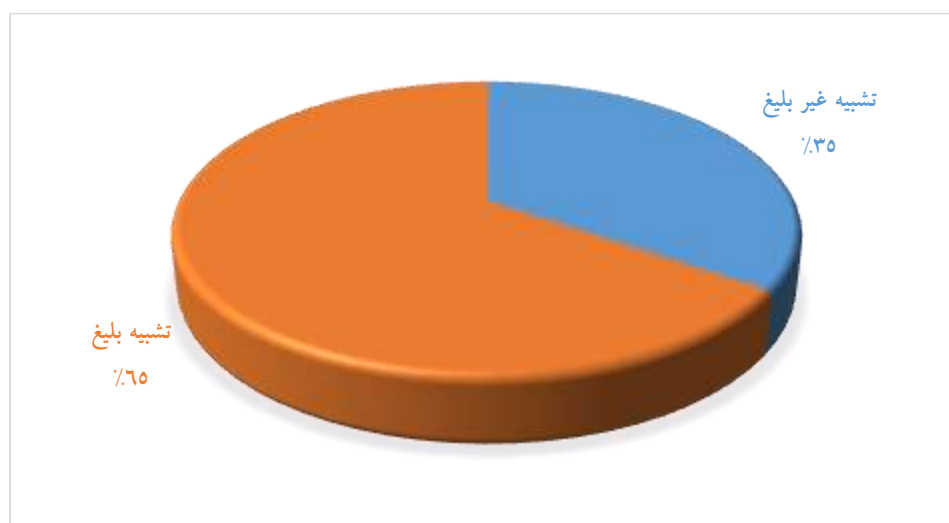
در کاربرد بعدی مشبه به خبر مبتدا یا نواسخ واقع شده است که با توجه به دلالت جمله اسمیه و ثبوت و پایداری آن، تشبیهات بکار رفته در این ساختار نیز در راستای اهداف امام است.

در اکثر اضافات تشبیهی مشبه‌به‌های حسی به مشبه عقلی اضافه شده است. همچنین غالب تشبیهاتی که مشبه به مفعول دوم باب علم واقع شده است، تشبیه جمع هستند. در یک نمونه از تشبیهات خطبه‌ها، مشبه به حال واقع شده است که کمترین کاربرد ساختار نحوی تشبیهات است.

یکی از ویژگی‌های سبک‌ساز تشبیهات، ساخت‌های همپایه است که به دو صورت در تشبیهات خطبه‌ها بکار رفته است. نوع اول همپایگی در تشبیه مفروق و میان دو تشبیه متوالی است که ساخت نحوی تشبیه دوم همانند ساخت نحوی تشبیه اول است. نوع دوم که بسامد بسیار بیشتری نسبت به نوع اول دارد، در تشبیهات جمع است که همپایگی میان مشبه‌به‌هاست که همگی در یک ساخت نحوی بکار رفته‌اند.



نمودار ۱- بسامد حالات مختلف مشبه به در تشبیهات بلیغ خطبه ها



نمودار ۲- نسبت تشبیه بلیغ به غیر بلیغ

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید. (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۹۳۰). المقدمة. مصر: الأزهرية.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۵۶م). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. اس فالک، جولیا. (۱۳۷۷). زیان‌شناسی و زیان. بررسی مفاهیم بنیادی زیان‌شناسی. ترجمه خسرو غلامعلی زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. انصاریان، حسین. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات پیام آزادی.
۶. بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۱). دلائل الإعجاز. بیروت: دارالمعرفة.
۸. خفاجی، محمد عبدالمعتم؛ فرهود، محمد السعدی و شرف، عبدالعزیز. (۱۹۹۲). الأسلوبية و البيان العربي. چاپ اول. قاهره: الدار المصرية اللبنانية.
۹. الزمخشري، جار الله محمود. (د.ت). الکشاف فی تفسیر القرآن. بیروت- لبنان: دار الکتاب عربی
۱۰. زمخشری، جارالله محمود بن عمر. (۱۹۸۸). أساس البلاغه. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة.
۱۱. صیادی نژاد، روح الله. (۱۳۹۳). «زیباشناسی نحو یا نحو زیبا شناسی». مجله لسان المبین. سال ۵. ش ۱۵. صص ۲۴ تا
۱۲. عباس حسن. (۱۹۷۴م). النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة و الحياة اللغویة المتجددة. مصر: دار المعارف.
۱۳. عبدالمطلب، محمد. (۱۹۸۳). «التکرار النمطی فی قصیة عند حافظ. دراسة اسلوبیة». مجلة فصول. الهيئة المصرية العامة للكتاب. الرقم ۲.
۱۴. فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: انتشارات سخن.
۱۵. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.

١٦. فضل، صلاح. (١٩٩٨). *بلاغة الخطاب و علم النص*. الكويت: سلسلة كتب ثقافية شهرية يصدرها المجلس الوطنى للثقافة و الفنون والآداب.
١٧. فيض الاسلام. (١٣٧٩ش). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. تهران: انتشارات فقيه.
١٨. محمود خليل، ابراهيم. (٢٠١١). *النقد الأدبى الحديث من المحكاة إلى التفكيك*. عمان: دار الميسره.
١٩. مفتاح، محمد. (١٩٩٦). *التشابه و الاختلاف: نحو منهجية شمولية*. نام شهر: الدار البيضاء.